١

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

بدانکه حمی حرارت غریبه است که پیدا میشود در دل و ضرر دارد
بافعال و پراکنده میشود از دل در جمیع بدن و حمی بر سه
قسم است حمی یومی حمی خلطی حمی دقی
اما حمی یوم آنست که تعلق حرارت بروح باشد و حمی خلطی
آنست که تعلق آن بخلط باشد اولا و حمی دقی آنست که حرارت
غریبه باعضاء اصلی خصوص بدل او برسد و رطوبت بدن را
فنا نماید اما حمی یوم بر بیست و پنج قسم است چنانچه
غمی و همی و ضربی و فکری و غضبی و فرحی
و سهری و تعبی و استفراغی و وجعی و غشی
و قشفی و جوعی و عطشی و سددی و استحصافی

[17] اوتخمی [18] ورمی [19] وسمی [20] وناری [21] وغذائی
[22] ودوائی [23] وزکامی [24] وشرابی [25] وحرکتی پس
هر واحد ازین اسباب چون مفرط میشوند روح را گرم میکنند
وتب می آرند واما حمی خلطی بر چهار قسم است چنانچه دموی
وصفراوی وبلغمی وسوداوی وقسم اول که دموی است
این بر دو گونه است یکی سونوخس وآن آنست که خون گرم
شود وافزون گردد فقط ودوم مطبقه واین آنست که خون
افزون شود ومتعفن گردد وقسم دوم صفراوی مفرد ومرکب
واین بر ده قسم است یکی غب لازم ووی آنست که ماده صفرا
صفرا داخل رگها عفن شود وتب لازم میباشد ودیگر فرو ز
درمیان استداد نمیکند دوم محرقه ووی آنست که ماده
مذکوره رگها در حوالی دل ومعده عفن شود وعوارض مشتد
میباشد سیوم غب دایره ووی آنست که ماده صفرا خارج
رگها عفن شود عوارض آن خفیف میباشد چهارم غب خالص

و وی آنست که ماده صفراوی خالص عفن شود پنجم غب غیر خالص
و وی آنست که ماده صفرا با بلغم مرکب بود و امتیاز بهما
نتوان کرد ششم شطر الغب و وی آنست که ماده
صفرا با بلغم مرکب بود اما فرق در میان آن کرده شود بالجمله
خاصه خالصه دایره است که یکروز آید و یکروز نه تا تکرر دو غب
جمع آیند و خاصه غیر خالصه دایره است که یکروز شدت آید
و دوم روز نیز آید یکی تغیر پدید آید هفتم شطر الغب غیر خالصه
و وی بر سه قسمست یکی آنکه هر دو ماده اش خارج عروق
عفن شود و خاصه ویست که یکروز آثار تب بلغم پدید آید
و روز دوم هم آثار بلغمی و هم آثار صفراوی زیرا که بلغمی هر روز
نوبت کند و صفراوی یکروز در میان و دوم آنکه هر دو داخل
عروق باشند آثار هر دو لازم آید سیم آنکه صفرا داخل
عروق بود و بلغم خارج آن صفراوی لازم باشد و بلغمی نیز
هر روز آید و در اینجا نیز یکروز در میان باشند او لازم است

هشتم سطر الغب خالصه است و وی آنست که صفرا خارج
عروق بود و بلغم داخل آن بلغمی لازم باشد و صفراوی یکروز
در میان آید و در روز نوبت صفرا صفرا عوارض اشتداد تمام
نماید نهم لیثفوریا و وی آنست که درون گرم بود و برون سرد
و نشان وی لزوم تب است و نوبت مشتد شدن و دیگر آثار
صفرا پیدا بودن دهم حمی غشیه و وی آنست که حمی با غشی باشد
قسم سیم در حمی بلغمی و این نیز نه قسم است یکی لثقه یعنی ماده
بلغم داخل رگها عفن شود دوم محرقه بلغمی و وی آنست
که ماده بلغم شور بود نزدیک رگهای دل و معده عفن شود اما
فرق در صفراوی و بلغمی از آثار هر خلط پوشیده نیست سیم
نایبه و مواظبه یعنی ماده بلغم خارج رگها عفن شود اما لثقه لازم
ولی لرزه و اگرچه فایز شود ولیکن مخصوص نباشد فورا و نایبه که روز
نگذارد و فردا باز گیرد و دیگر آثار بلغم پیدا شود مگر آنکه بلغم شوربا شد
که علامت حرارت در وی پدید آید و چون که باشد حرارت اینجا

بحرارت صفرا رسد ونشان بلغم مالح آنست که اشد التقشعره
کند وبرد ولرزه کم باشد ونشان زجاجی آنکه لرزه سخت بود
ونشان حامض آنکه برد سخت بود ونشان حلو آنکه برد در وی
کم باشد ودر اکثر با چند نوبت از قشعریره وبرد ناقص هیچ نباشد
چهارم الفیالوس آنست که درون سرد باشد وبرون
گرم این لیس تا به اکثر افتد ششم لاهسم له وروی آنست
که برودت در باطن باشد وظاهر بحال اصلی بود ولرزه دوار
افتد هشتم نهاری وروی آنست که در روز آید وبشب وقوع نشود
نهم لیلی وروی آنست که در شب آید ودر روز رفع شود چهارم
در سوداوی واین بر دو قسم است یکی ربع لازم واو آنست
که ماده سودا داخل عروق باشد دوم ربع دایر وروی آنست
که ماده خارج عروق باشد وربع برای آن میگویند که در روز بعد
نوبت میکند یعنی روز اخذ وفی بحساب روز ترک چهارم
روزی باشد واخوات ربع که اکثر مشهور میشود این است

خمس

خمس وسدس وسبع وثمن وتسع وعشر
تکسیر اول در زیاده ازین نیز میشود و ربع از دو وجه بیرون نیست
یکی آنکه عفونت بسوداء طبیعی بود و تقدم تناول چیزهای
سودا افزا و صغر نبض گواهی دهد دوم آنکه از سودای غیر طبیعی
افتد و چون محقق است که هر خلطی که بسوزد سودای غیر طبیعی
میشود پس ربع یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی
یا سوداوی و ظهور آثار هر یک ازین اخلاط بران گواهی دهد
اما حمی دق سه مراتب دارد مرتبه اول آنکه حرارت غریبه
رطوبات را شروع در افنا نماید و این را دق گویند دوم
مرتبه آنکه گذارش در اعضا روی نماید و این را ذبول نامند
و مرتبه سیم آنکه ازین هم تجاوز کند و بموی رنجش گیرد و این را ٩
تفتت و تجفف خوانند و بدانکه بعضی مشابه دق که اطبا
از دق الشیخوخة خوانند دق الهرم باشد و وی آنست
که احوال جوان مشابه بحال پیران بود و حال پیران عرابیر

از آن که بود گرد و چی حرارت و وی اکثر پیران را افتد و بجوانان
کم و بکودکان کمتر حمّی با جدری و حصبه و نشان اینها باشند
عظیم است و درد پشت و خاریدن بینی و آمدن آب اشک
و ترسیده بیدار شدن حمی و بائی و این نسبت با مهلک
در هنگام وبا پیدا میشود اللهم احفظ الجمیع المؤمنین
والمؤمنات بفضلک و کرمک یا الله

تمام شد

نسخه برای بند کردن خون شکم آدم

سونف / ایلاچی خورد / نیم لونگ و چهار ایلاچی در اندر روغن زرد [illegible]
نقمیت یک [illegible] / [illegible] / اندر اخته بر آتش [illegible] نیم [illegible] کرده
و نیم سونف خام و چهار ایلاچی خام یکجا کرده اندکی [illegible]
و در [illegible] و بند بسته اندر [illegible] کنند و نگهدارند وقت صبح یک [illegible]
با آب تازه بخورد ان شاء الله [illegible] و در آخر حال [illegible]